

بعدها مورخ امور
نظامی اندرو
باسویچ بالحنی
گزنده بیان داشت،
«شاید در قوه خیال
سیاست‌گذاران
امریکایی
نمی‌گنجید که
برافروختن جنگی
در مقیاس وسیع
در افغانستان
چه مخاطرات
طولانی مدتی را برای
ایالات متحده در پی
خواهد داشت

رئیس جمهور، می‌ترسم هیولای فرانکنشتاین^{۱۴} خلق کرده باشیم که در آینده به سراغ خودمان بیاید. «افغانیان بسیاری از جمله افغانیان سکولار و رهبران تبعیدی قبایل نیز درباره این خطر هشدار دادند، ولی با توجه به اولویت فوری که همان پیروزی در جنگ بود، به این هشدارها توجه نشد. یکی از ایشان به استیو کال خبرنگار گفت که «محض رضای خدا، شما دارید روی قاتل‌های خودتان سرمایه‌گذاری می‌کنید.» کال می‌نویسد که ولی امریکایی‌ها «از جانب سرویس اطلاعاتی پاکستان متقاعد شده بودند... که فقط افراط‌گراترین مسلمان‌ها می‌توانند با عزمی راسخ مبارزه کنند.» از همان سال ۱۹۸۱، افغان‌های دیگر هم «به مقامات دولتی... نمایندگان کنگره... و هرکس که گوش می‌داد» گفتند که موکل محبوب پاکستانی‌ها، حکمتیار، فاسد، افراطی و ضد امریکایی بود، ولی به هشدارهایشان توجه نشد.

مدیر سیا گیتس بعدها در نهایت کوچک شمردن ماجرا اعتراف کرد که «بسیاری از مجاهدین [آدم‌هایی نبودند که برای شام به خانه‌تان دعوت کنید] اما اصرار داشت که حقیقت این بود «که باید با موقعیت استراتژیک جاری در افغانستان راه می‌آمدی.» ببردن نیز به همین شکل پذیرفت که «آدم نمی‌خواست هیچ کدام از این اشخاص با دخترش ازدواج کنند» اما با اندوه توضیح داد که حتی حکمتیار «مشوش و عبوس» هم «تعدادی فرمانده داشت که کارآمد بودند.» همچون بقیه مقامات رسمی واشنگتن، هر دو دردسرهایی را که این شرکای نامطلوب می‌توانستند بعدها به راه بیندازند دست کم گرفتند و سبک شمردند (یا این‌طور صلاح دیدند که به آن فکر نکنند).

جالب است که بیشتر مقامات ایالات متحده تا زمان رسیدن به هدف خود که همان عقب‌نشینی شوروی بود، واقعاً فکر نکردند که پس از آن چه خواهد شد. یک سال پس از سقوط رژیم، سفیر ایالات متحده در پاکستان در هنگام جنگ، رابرت اوکلی، اعتراف کرد که «تا همین اواخر هیچ‌کس نمی‌پذیرفت که این آدم‌ها شاید به ایالات متحده برگردند یا در دیگر کشورهای مسلمان جهنم راه بیندازند.» چارلز هیل، دستیار جورج شولتس، وزیر امور خارجه در آن زمان، گفت که «ساده‌لوحانه به این افراد نگاه نمی‌کردند، آنها دلبر و دلدار نبودند،» ولی از طرفی «هرگز به ذهن هیچ‌کس خطور نکرد» که وقتی جنگ تمام بشود، مبارزه آنان با کفار علیه اهدافی از جمله ایالات متحده ادامه پیدا می‌کند. یک مقام ارشد دیگر ایالات متحده اشاره کرد که تنها پس از بیرون کشیدن شوروی بود که «سراپیکه هیولای می‌سازیم یا نه... درگیری‌های بزرگی» رخ داد. «پیش از بیرون کشیدن شوروی، فصل شکار بود و باید تا می‌شد روس‌ها را کشت.» بارت روبین، محقق که به دولت ایالات متحده در زمینه امور افغانستان مشاوره می‌داد، افزود: «هرکسی که اشاره کرد باید نگران سیاست‌های گروه‌هایی باشیم که به آنها کمک می‌کنیم، ساده‌لوح قلمداد شد. هدف کشتن روس‌ها بود.»

برخلاف انتظار، خود روس‌ها بیشتر از ایالات متحده از گسترش بنیادگرایان اسلامی در نتیجه پشتیبانی امریکایی‌ها از شورشیان نگرانی نشان دادند. در سپتامبر ۱۹۸۷، وقتی وزیر امور خارجه شوروی، ادوارد شوارنادزه، به وزیر امور خارجه شولتس اطلاع داد که مسکو تصمیم به عقب‌نشینی گرفته است، از خطر بنیادگرایان اسلامی شدیداً آبراز نگرانی کرد و از امریکایی‌ها خواست تا پس از عقب‌نشینی برای مقابله با آن همکاری